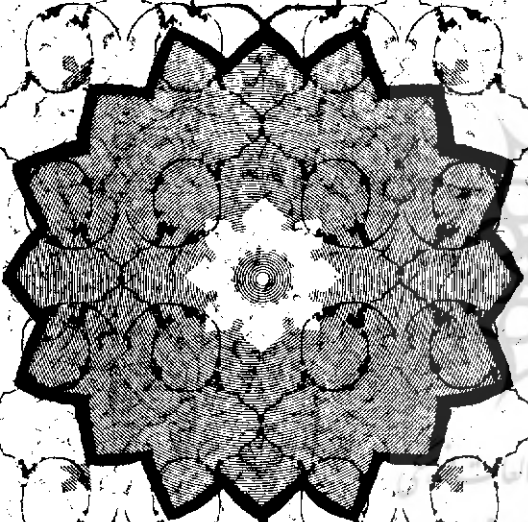


لرستان

در تیههٔ نخست هزارهٔ اول پیش از میلاد



نوشته :

خانم کلرگاف مید

ترجمه

فرخندهٔ اعتصام

(فوق لیسانس در باستانشناسی)

۲۲۵۴۰

لذخرف اداره سیم ایڈولورڈیت دست در سترک ارس کن بنه

در سر فیض تم ایرو و وقف گردید تاریخ ۲۵ ربیع الاول ۱۴۰۱

برابر ۱۲/۱۱/۸۹ هجری قمری ۶ الاخر محمد حبیبی العالی

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

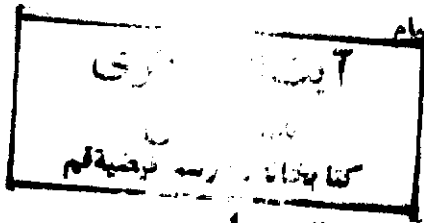
رتال جامع علوم انسانی

نوشته : خانم كلر گافمید

(Clare Goff Meade)

ترجمه و تلخیص : فرخنده اعتمام

(فوق لیسانس در باستان‌شناسی)



لرستان

در نیمه نخست هزاره اول پیش از میلاد^۱

در بهار سال ۱۹۶۳ میلادی (۲۵۲۲ شاهنشاهی) و پائیز ۱۹۶۴ میلادی (۲۵۲۳ شاهنشاهی) نگارنده در استان لرستان در زاگرس مرکزی به بررسی‌ها و کاوشهای یک ماهه‌ای اقدام نمود. اولین بار با همکاری «هیئت باستان‌شناسی دانمارکی در ایران» در نیمه غربی این استان یک بررسی مقدماتی انجام گرفت. سال بعد بررسی و کاوش در نیمه شرقی این منطقه دنبال شد. در نتیجه این بررسی‌ها و کاوشها تاریخ تقریبی این منطقه از هزاره پنجم تا هزاره اول پیش از میلاد مسیح تعیین گردید. ناحیه باباجان در نزدیکی نورآباد به عنوان مرکز حفاری در نظر گرفته شد. باید گفت نه تنها وسعت و موقعیت این محل آنجا را به صورت مرکز مهمی در اوایل هزاره نخست پیش از میلاد جلوه میداد بلکه اشیاء مکشوفه در سطح زمین نشانه بارزی از ادامه تمدن در این منطقه تا عصر نوسنگی بود.

1— IRAN. Journal of the British Institute of Persian Studies. Volume VI.

1968 Page: 105 By Clare Goff Meade.

بخش يك حفاریها

حفاری در باباجان در سوم سپتامبر ۱۹۶۶ میلادی (مطابق سیزدهم شهریور ۲۵۲۵ شاهنشاهی) آغاز شد و به مدت دو ماه ادامه داشت این کاوش از طرف (مؤسسه باستان‌شناسی دانشگاه لندن) و با مشارکت مرکز باستان‌شناسی ایران زیر نظر نگارنده انجام گرفت.

خصوصیات منطقه حفاری:

پیشکوه به معنی سرزمینی که در مقابل کوه قرار دارد و آن قسمت از لرستان است که در شرق «کبیرکوه» - رشته کوهی که این استان را از بین النهرین جدا میکند - قرار گرفته است. (تصویر ۱) این ناحیه از دو قسمت اصلی تشکیل شده است یکی بخش غربی (گرمسیر) که گرم است و کم ارتفاع و چراگاه زمستانی احشام ایلات محسوب میشود و دیگری بخش شرقی (سردسیر) که مرتفع و سرد است و مقر تابستانی بشمار می آید. «کوه سفید» این دو بخش را از یکدیگر جدا میکند.

«کوه سفید» رشته کوهی است که از نظر عظمت با «کبیرکوه» قابل قیاس بوده و از جنوب کرمانشاه شروع شده و تا خرم آباد امتداد دارد. علیرغم مجاورت این ناحیه با بین النهرین پیشکوه تقریباً از آن جدا افتاده و از نظر فرهنگی در ادوار باستان تأثیر چندانی از آن برنگرفته است.

ارتفاع کبیرکوه و دشواری عبور از گذرگاههای آن راه ورود از غرب به این منطقه را به دوزدن از شمال و یا جنوب این رشته کوه محدود ساخته است. از جنوب شرقی سلیمانیه یا از طریق گذرگاههای رودخانه‌های دیاله و کرخه از خوزستان نیز میتوان

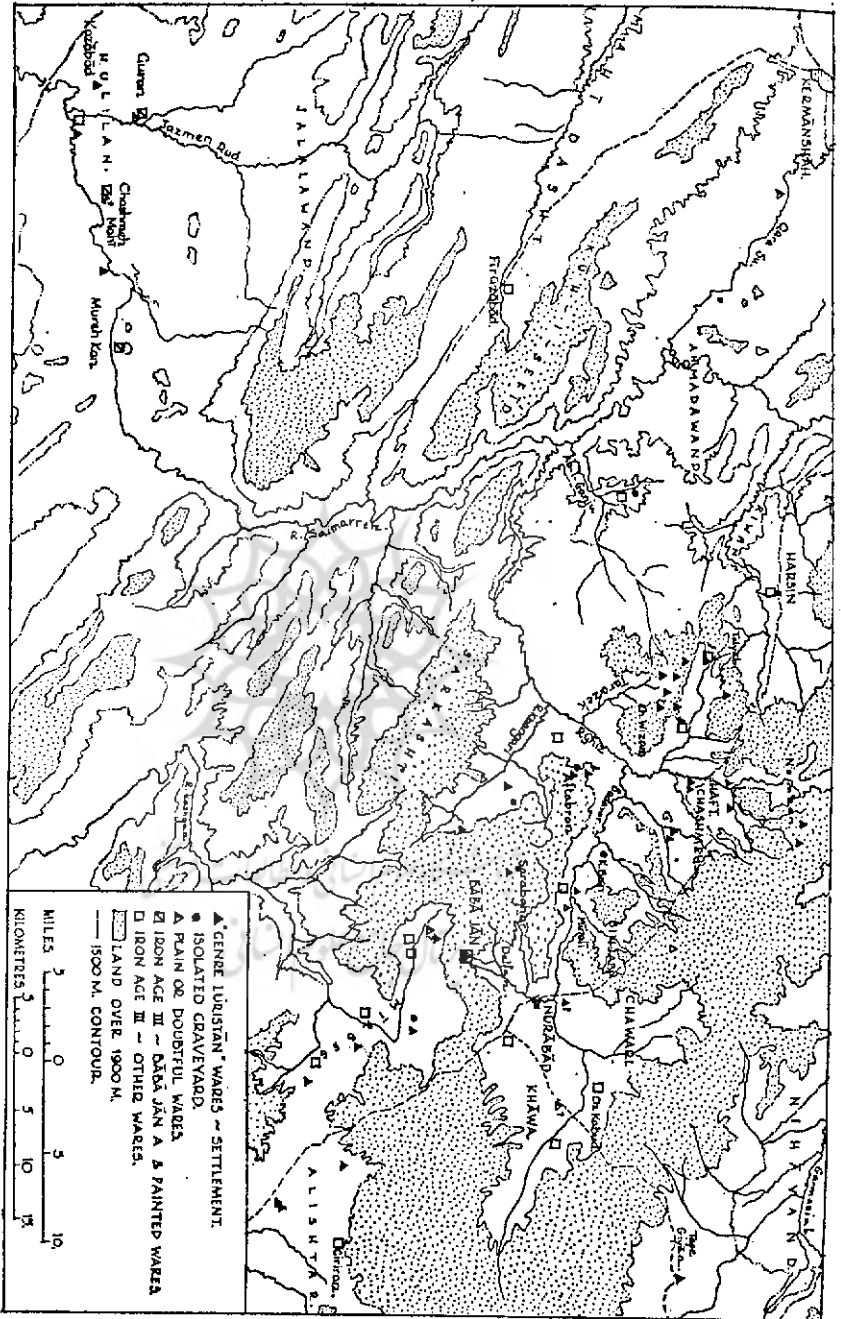
تقسیمات عمده فرهنگی بطور طولی در جهت شمال شرقی - جنوب غربی امتداد رشته‌های متصل دره‌های بین سلسله جبال واقع شده است. این گونه فرهنگها بر اثر موانع کوهستانی نمیتوانند به دره‌های دیگر که به موازات محل آنها در شرق یا غرب کشیده شده است نفوذ یابد.

بدین ترتیب در دوره‌های گوناگون زمانی، کوه سفید، پیشکوه را به دو ناحیه فرهنگی تقسیم نموده و به نوبه خود بوسیله، کوه گرین (Kuh-Garin) از دره‌های نه‌آوند و بروجرد جدا شده است.

پیشکوه شرقی :

باباجان در نیمه شرقی پیشکوه و بین کوه سفید و کوه گرین قرار گرفته است. (تصویر ۲) باباجان ناحیه‌ای حاصلخیز و پرآب است که توسط رودهای علیای «سیمره» Simarreh و «کشگان» (Kashgan) آبیاری می‌شود و دشت‌های وسیع و کشتکاری شده و مراتع مرتفع را دربر می‌گیرد. منتهی‌الیه شمال آن، جنوب هر سین Harsin را فلات کاکاوند، فراگرفته است، این دشت پهنه‌ای وسیع به عرض ۲۴ کیلومتر است و در نواحی مرکزی ارتفاع آن به ۲۰۰۰ متر نیز می‌رسد. در حاشیه شمالی آن قله زیاد و پراکنده‌ای چون Kuh-i-Daud «کوه داود» و «چیاویزان» Chia-wizan و «گل ناب»، Gul-Nab و «آفتابرون»، Aftabron قرار گرفته است. نواحی مسکونی این فلات و حوالی آن بر شعب «سیمره» Simarreh بویژه رود قیز Ghiz متکی است. این شاخه از رود هنگام بهار از تپه‌های دامنه جنوبی کوه گرین Garin-kuh

برق کابخانه مدرسه نینجا



تصویر ۲ - نقشه پیشکوه شرقی که محلهای عصر آهن در نیمه اول هزاره اول پیش از میلاد را در طبقات دوم و سوم سکونت در منطقه لرستان نشان می دهد.

یا کالئائو Kaleao در جنوب نورآباد سرچشمه گرفته و به صورت چند شاخه بزرگی از نهرها جریان می‌یابد. در اطراف شعب این «چند شاخه» دشت‌های رسوبی وسیعی چون «چاواری» Chawari و «خاوا» Kawa در شرق راه اصلی و «سرابگر» Sarabgar و دلفان (Delfan) در غرب آن واقع شده است. این نهرها در «بادآور» BADAVAR به هم پیوسته و رودی عمیق و سریع‌السیری را بوجود می‌آورند. این رود از بخش سفلائی فلات گذشته و جویبار-هائی که از سمت شمال از میان دره‌های «سنجایی» Sinjabi و «میر» و «علی» و «توی نابی» Tu-i-Nabi و «داسپی» Despi می‌آید بدان می‌پیوندد. بین «چیاویزان» و «گل ناب» رود «بادآور» به شعب دیگری که آب قسمت‌های شمالی فلات را به همراه آورده است پیوسته و رودخانه‌ای به نام «قیز» را بوجود می‌آورد. این رودخانه بایک انحنای عظیم از فلات گذشته و به «سیمره» می‌رسد. در طول مسیر این رود «آب تارازک» Ab-i-Tarazek که از چشمه‌های ماوراء چیاویزان پدید می‌آید و «خان‌گاری» Khangari که از ماوراء «گل ناب» سرچشمه می‌گیرد به آن می‌پیوندد.

از زیر آب پخشان واقع بین رودخانه‌های «قیز» و «کشگان» نمونه‌ای از دشت و فلات به چشم می‌خورد. دشت رسوبی وسیع «الشتر» Alishtar که از بخش‌های علیای «کشگان» پدید آمده است کاملاً با «خاوا» قابل قیاس است حال آنکه در غرب تپه‌های کروی «میربگ» Mirbeg که در واقع امتداد «دلفان» در جهت جنوب محسوب می‌شود، توسط شعب کوچک رود قطع شده و در آن شیازهای عمیقی با بخش‌های حاصلخیز پدید آمده است. دشت‌های وسیعی که در این استان قرار دارد غالباً حاصلخیز بوده و دهکده‌های

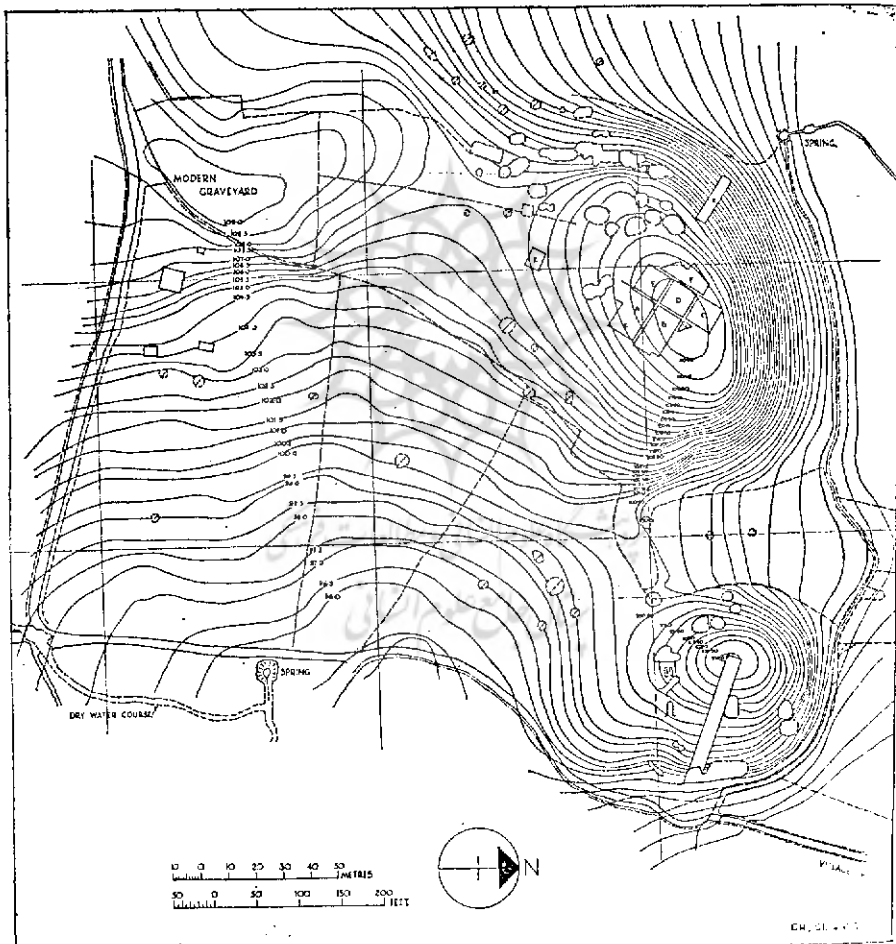
پر نعمتی را در بر دارد. در دشت الشتر يك شهر نسبتاً بزرگ با مدارس و يك بیمارستان جدید قرار گرفته است. محله‌های مسکونی باستانی از بعضی جهات با طرح امروزی شهر مشابهت دارد. در اینجا بندرت به اماکن مسکونی برخورد میکنیم ولی هر چه هست از نوع وسیع و بزرگ است. مثلاً منطقه جریران Giriran در الشتر ۴۰۰ متر عرض و ۱۲ متر ارتفاع دارد. محله‌های کوچک مسکونی قبیله‌ای، گورستان‌ها و محله‌های مفرغ‌های معروف لرستان به بندرت در اینجا دیده می‌شود. اما در دره‌های رودخانه‌ها و در حوالی چشمه‌سارهای بخش سفلاي جلگه، وضع فرق میکند. تعداد زیادی اماکن کوچکتر مربوط به اوایل هزاره نخست پیش از میلاد همراه با گورستان‌های وسیع، که بر فراز دره‌های کنار آب بوجود آمده است، به چشم می‌خورد. دسترسی به بیشتر این اماکن جز با پای پیاده و یا با اسب کار فوق‌العاده دشواری است زیرا این سکونتگاهها غالباً در نواحی مرتفع فلات کاکاوند، آفتابرون و یا در طول دره‌های رود «بادآور» و «خان‌گاری» واقع شده و از دشت‌های شرق به دلیل راه‌های دشوار صخره‌ای و کم عرض جدا مانده است. احتمالاً نمونه و الگوی این محله‌های مسکونی را باید در اماکن امروزی این دیار جستجو کرد. تمام ناحیه واقع در میان جلگه کاکاوند تا «میربگ جنوبی» امروزه توسط ۵ گروه قبیله‌ای خویشاوند اشغال شده است. اینان به دره‌های گرمتر جنوب مهاجرت کرده و فقط چند خانواده را به منظور مواظبت در دهکده‌های خود باقی می‌گذارند.

بنابراین يك سکونتگاه نمونه شرقی از يك گروه کوچک از خانه‌های گلی و يك گروه بزرگتر از چادرها و نیز گورستان تشکیل شده است. همانگونه که بعدها خواهیم دید وجود شرایطی مشابه با

آن در هزارهٔ نخست پیش از میلاد تقریباً مسلم است .

باباجان :

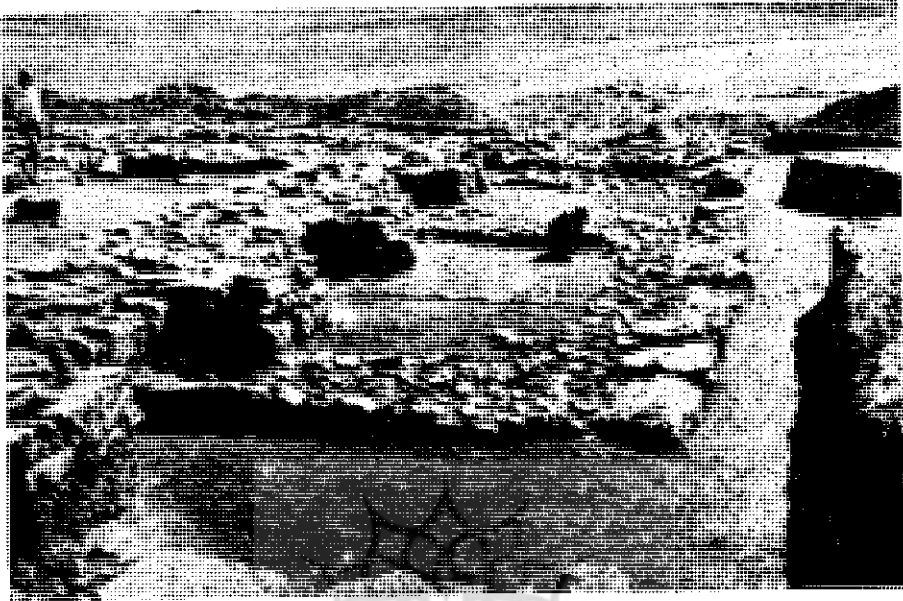
باباجان (تصویر ۳) در یک محل طبیعی همانند تالارهای نمایشگاه و نزدیک بخش سفالی رودخانهٔ قیز - کشگان بر روی حاشیهٔ جنوبی دشت دلفان قرار گرفته است. در شمال و شمال غربی قله‌های تپه‌ها



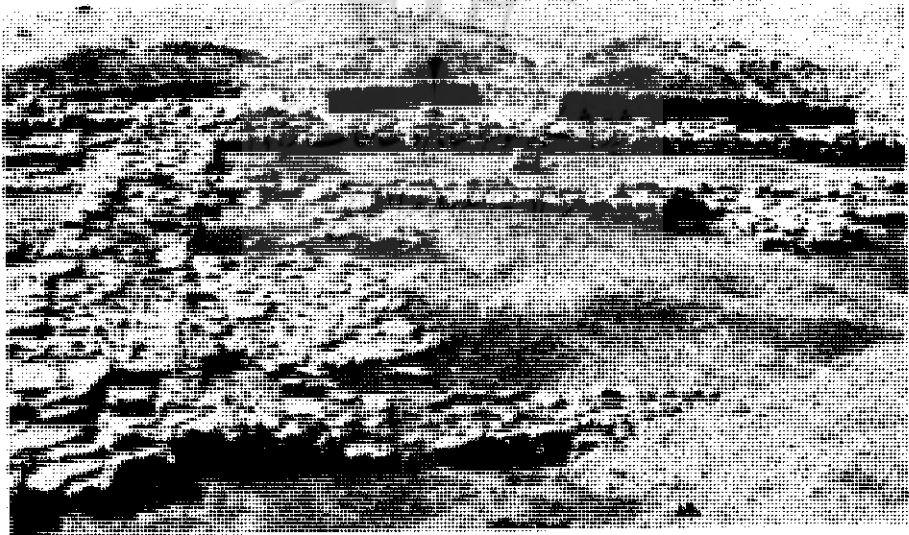
تصویر ۳- نقشهٔ باباجان که مناطق کاوش شده را نشان میدهد .

منظره‌ای از درهٔ رودخانه که در طول آن کوره راه اصلی به نورآباد واقع شده است، به دشت دلفان مشرف است و در آن گذرگاه دوردست دشت «خاوا ونهاوند» قرار دارد. در طرف جنوب به آسانی می‌توان به «میربگ» دست یافت حال آنکه راه اصلی مهاجرت، نور، علی، میربگ به سوی چراگاههای تابستانی در جنوب غربی ازرومیشگان Rumishgan و «کوه‌دشت» می‌گذرد. این مکان فاصلهٔ نسبتاً زیادی با «سرابگر» دارد که خود در انتهای راه شمالی تری قرار گرفته و از طریق «سرکشتی» Sarkashti درهٔ خانگاری و هلیلان Hulilan را به سیمره می‌پیوندد. بنابراین، این مکان از اهمیت سوق‌الجیشی برخوردار است و این نکته را میتوان از وسعت و زیادی آب‌نبه آن در هزارهٔ اول پیش از میلاد درک نمود. در آن زمان این محل مانند «نورآباد» امروزی مرکز اداری منطقه بوده و مقر روسای محلی محسوب میشده است. معیناً اهمیت وجود دو چشمه در حوالی آن و نیز وسعت عظیم زمینهای قابل کشت که گندم فراوان تولید می‌کرده از موقعیت سوق‌الجیشی آن فراتر رفته است.

محل‌های مسکونی باستانی از یک پشتهٔ مرکزی بزرگ و تپه‌های کوچکتر تشکیل شده و پشتهٔ مرکزی از نظر شکل تقریباً بیضی است و در امتداد جنوب شرقی به جنوب غربی قرار دارد. وسعت سطح مرتفع آن ۶۰ متر در ۳۰ متر بوده و در حوالی دامنه حدود ۱۲۰ متر عرض دارد. ضلع شمالی و شمال غربی، که در جهت باد قرار گرفته است به میزان ۱۵ متر با شیب تند به سوی یکی از چشمه‌ها ادامه دارد. ولی ضلع شرقی آن که در برابر وزش باد محفوظ است با شیبی ملایم به سوی خط‌الراس پائینی که آن را از «پشتهٔ شرقی» کوچکتر جدا میکنند، پائین می‌آید. در سمت جنوب، این پشته به صورت یک تیغه عریض ۱۵۰ متری به یک پشتهٔ کوتاه، که اکنون به عنوان گورستان اهالی مورد استفاده قرار می‌گیرد، ختم می‌شود.



نمای غربی باباجان از شمال - دهلیز در سطح پائین تر که به شالوده برج در سطح بالاتر می پیوندد در این عکس دیده میشود .



کاوش در تپه مرکزی در سطح پائین تر نمای پیاده رو سنگی و پس از انتهای جنوبی سرسرا با اتاق درازی پدیدار است.

پشته شرقی از نظر شکل تا حدودی مغروطی است و در قسمت پائین حدود ۸۵ متر عرض دارد و همچون پشته مرکزی در جهت وزش باد شیب تندی پیدا کرده است. این پشته از خط الرأس غربی فقط ۴/۵ متر بلندتر است ولی در سمت مشرق در قیاس با محوطه مجاور، این ارتفاع دو برابر میشود. تقریباً به فاصله ۱۳۰ متری جنوب آن يك چشمه دیگر قرار گرفته است.

کاوشهای پشته مرکزی :

بررسی های اولیه این پشته نشان داد که این محل مرکز سکونت افراد در طی هزاره نخست پیش از میلاد بوده است (تصویرهای ۱ و ۲) گرچه بر اثر «شیارهای تخریب شده» در جناح های غرب و جنوب غربی آن، سوراخهایی ایجاد گشته است ولی جز در لبه منتهی الیه جنوبی که در آن بقایای دیوارهای سنگی از ورای سطح پشته دیده می شود این عمل در رویه مسطح فوقانی پشته انجام نشده است. حفاری در مجاورت این حفره آغاز شد و تا پایان فصل محوطه ای به ابعاد ۴۰ × ۳۷ متر که در واقع تمامی نیمه غربی قلعه این پشته را می پوشاند در بر گرفت. به علاوه به منظور پیدا کردن پائین ترین سطوح قدیمی موجود در این محل در جناح تند و شیب جنوبی و جنوب غربی پشته و نیز در خط الرأسی که به گورستان اسلامی منتهی میشد با استفاده از «میل» عمق سنجی بعمل آمد.

محل های مسکونی هزاره نخست پیش از میلاد :

سه سطح فوقانی (طبقه فوقانی) پشته مرکزی تماماً به يك دوره زمانی در ربع اول هزاره نخست پیش از میلاد تعلق دارد و در این مقاله این دوره زمانی را «باباجان B» مینامیم.

طبقه یا لایه ۳ :

نخستین بخش این بقایا تاکنون فقط از طریق عمق یابی های جزئی شناخته شده است:

بنظر میرسد که این طبقه از خانه های سنگی تشکیل می شده است. این طبقه بوسیله دیواری احاطه شده بود که آنرا همانند دیگر دیوارهای ادوار باستانی بصورت قسمتهائی عقب رفته ساخته بودند.

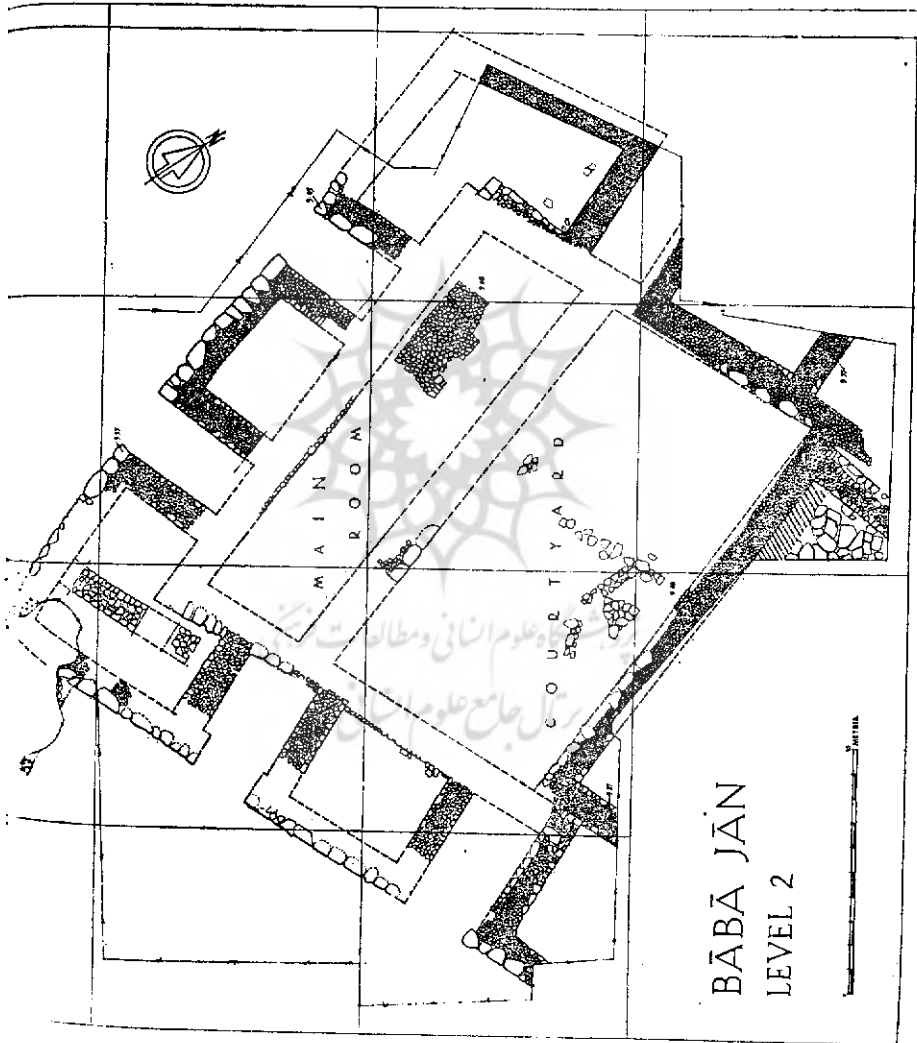
طبقه یا لایه ۲ :

در سطح دوم (تصویر ۴) به اولین خانه های بزرگ و مستحکم که جالب ترین ویژگی این محل محسوب میشود، برخورد کردیم. چیزی جز یک لایه منفرد از پایه های سنگی باقی نمانده که در بسیاری موارد این پایه ها در پایه ساختمانی های بزرگ لایه یک ادغام شده و لذا تشخیص حدود دیوار اصلی جز با حدس زدن ممکن نخواهد بود. ویژگی مشخص بقایای امروزی، ساختن آنها از سنگهای «بلورمانندی» میباشد که بر بخش معظم سطوح آنها سنگهای صیقلی بزرگ قرار گرفته است. روبرو این ساختمان از میان رفته و بایستی از خشت ساخته شده باشد نقشه بنا ساده و از یک اتاق بزرگ به ابعاد ۴/۳۰ متر در ۱۷/۵ متر تشکیل شده که به یک حیاط مستطیل شکل بعرض ۹/۶۰ متر متصل است.

در بخش شمالی حیاط احتمالاً چند اتاق وجود دارد که هنوز حفاری نشده است. در کنجها و در اطراف دیوار خارجی اتاقهای مستطیلی و یا L شکلی قرار دارد که از قرار معلوم در سمت بالا بصورت برج ادامه می یافته است. بدین سان این بنای بزرگ می بایستی با روستاها و ابنیه روستائی مستحکم موجود در نواحی مختلف ایران هر جا که یک عنصر چادر نشین قوی وجود دارد مشابهت

داشته باشد .

بجز سنگفرش کف دو اتاق در اطراف حیاط عملا از خصوصیات داخلی بنا چیزی باقی نمانده است. بقایای يك کف پوش (سنگفرش)



تصویر شماره ۴- نقشه آثار مکشوف در لایه زیرین تپه مرکزی باباجان .

خوب نیز در حیات موجود بود در اینجا کف پوش از یک لایه رس خاکستری مایل به سبز با سنگهای پهن که با عدم مهارت بر روی آن نصب شده است تشکیل گردیده بود. در این محل هیچگونه اثری از سوراخ دیرک (تیرکوچک) چوبی نظیر آنچه که در لایه های پائینی دیده ایم مشهود نیست و گمان می رود که این محل فاقد سقف بوده است.

لایه یا طبقه I :

بنای موجود در لایه پائینی (تصویر ۵) رامیتوان تجدید بنای اشکوب دوم (منتهی در مقیاسی بزرگتر و با نقشه ای پیچیده تر) دانست. این امر خود گواه تماس این مردم با نواحی متمدن تر شمالی است. در این قسمت بخش اصلی حیات و اتاق پذیرائی باقی مانده است. در این نواحی دیوارهای اشکوب دوم در دیوارهای اشکوب زیرین ادغام شده است ولی حیات مرکزی به یک سرسرای ستون دار مبدل گردیده و به جای برج های گوشه حیات، اتاق های پذیرائی بزرگ دیگری ساخته شده است. این اتاقها در غرب بنا امتداد یافته و اضلاع یک شاه نشین کم عمق را بوجود آورده است.

لایه یا اشکوب پائینی درست در زیر سطح پشته قرار گرفته و به مانند لایه دومی جز چند پایه بنا چیز دیگری از آن باقی نمانده است تنها در منتهی الیه جنوبی حیات میتوان کف پوش مشخصی را مشاهده کرد. در این بخش یک ردیف سنگفرش در سطحی بالاتر از خود پایه های موجود دیده میشود و همه آثار رو بنا برای دیوارها بکلی از میان رفته است ولی از چگونگی طرح ساختمان و فقدان قله سنگ میتوان پی برد که رو بنای این ساختمان نیز از خشت بوده است. خود پایه ها بسیار پهن بوده و غالباً در ۳ ردیف قرار دارد. گاهی برای جابجا کردن یک سنگ به نیروی سه کارگر احتیاج است و این خود

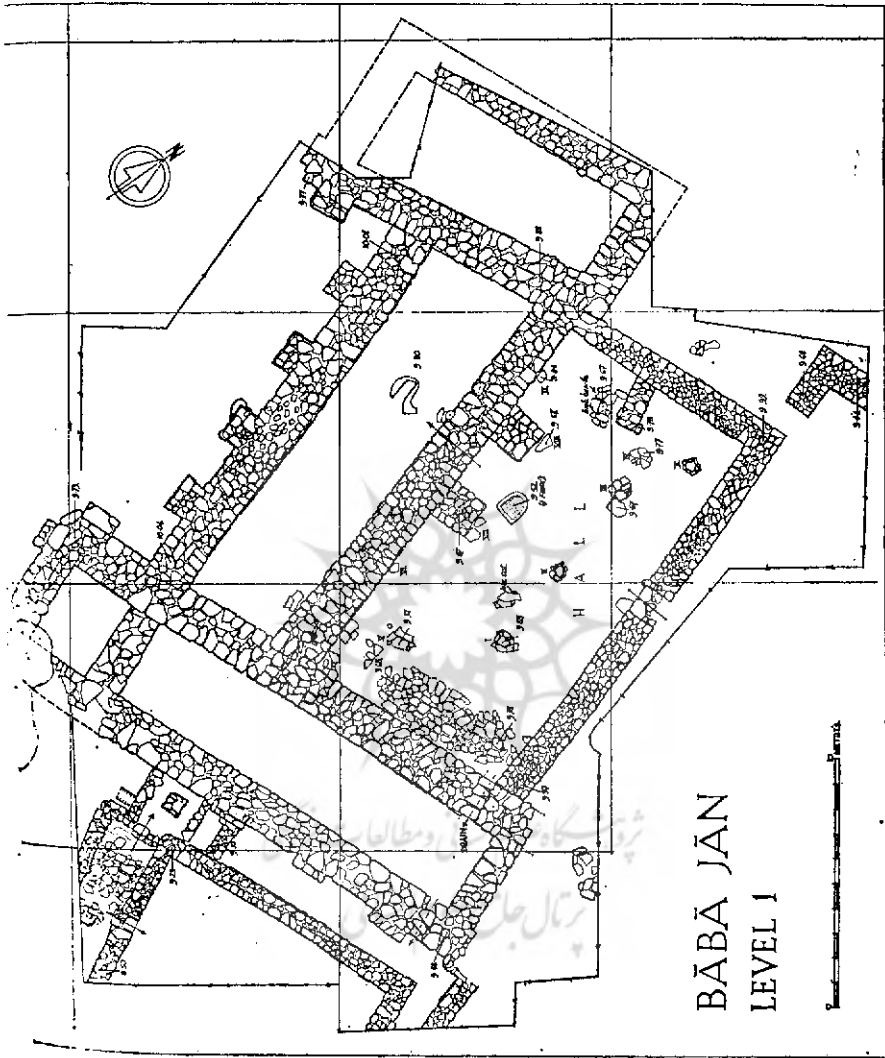
نشان میدهد که سازنده این بنا به نیروی کار عظیمی دسترسی داشته است .

سرسرا یا هال :

از سمت مشرق و از طریق يك مدخل باریکی با آستانه سنگی به سرسرای مرکزی وارد میشده اند مدخل اتاق درازی که در آن سوی سرسرا قرار داشته احتمالاً در نقطه مقابل و در بین دو پیش آمدگی یا به عبارت دیگر پشت بند تزئینی واقع بوده است . جای آستانه اصلی در محل يك درگاهی بوده است . این درگاهی بر روی يك ستون سنگی و اندکی بالاتر از بقیه پایه ها قرار داشته است و سقف بایک یا دو ردیف ستون استوار بوده است .

جای دیرکها بوسیله سه سوراخ در محل ردیف اصلی مشخص شده است (تصویر ۵) این سوراخها با محور طول سرسرا موازی و تا حدودی در شرق بخش مرکزی آن واقع بوده است . ظاهراً يك ستون چوبی دیگر هم وجود داشته که بر روی يك کپه از سنگها متکی بوده است . محل دومین ردیف ستونها که نظم کمتری داشت بوسیله سوراخ دیرک در لبه سنگفرش و دو سنگ پهن نشان داده شده اند . این ستونها چهار گوش و دیرکهای ۲ و ۳ کاملاً در يك ردیف قرار داشته و سنگهای ۶ و ۹ نیز در کنار دیوار شرقی و در مقابل دیرکهای ۱ و ۴ واقع است . و دیرک ۵ قرینه ای ندارد و از این نظر با دیرکهای دیگر متفاوت است . ظاهراً دیرک ۱۰ در گوشه شمال شرقی بخشی از يك ساختمان ثانوی بوده است . این مصالح انتهای شمالی سرسرا را به دو بخش که از بقیه نواحی مسکونی جدا بوده تقسیم میکرده است .

در اتاقهای نشیمن امروزی در لرستان ردیفهای دیرک بطور طولی بوسیله تیرهای سنگین به هم متصل شده و سقف بر روی چوبها و دستکهای کوچکتری که بطور متقاطع بین تیرها قرار میگیرند نهاده



تصویر شماره ۵ - نقشه دیگری از آثارمکشوف در لایه زیرین تپه مرکزی باباجان میشود. باید توجه داشت که این گونه سقف نمیتوانست ارتفاع یا وزن فوق العاده ای داشته باشد. این نکته را هم، از اندازه دیرکها و هم، از ماهیت ناجور ترتیب آنها میتوان استنباط کرد. سوراخها

فقط تاروی بنای سنگی طبقه دوم امتداد داشته است. انتهای دیرکها در محل خود قرار گرفته است و برای استحکام بیشتر در اطراف آنها سنگهای پهن گذارده اند و سنگها را کاملاً کوبیده و در جای خود استوار ساخته اند. در سوراخ دیرک شماره یک بقایای چوبی یافت شد که ۱۸ سانتیمتر قطر داشت. تفاوت این نحوه استقرار نسبتاً متداول با پایه های ستونی عظیم موجود در « بناهای سوخته حسنلو^۲ » در آذربایجان غربی، برجسته و کاملاً نمایان است. ناحیه مفروش منتهی الیه جنوبی سرسرا توسط یک راه آب سنگی به بخش خارجی ساختمان مرتبط بوده ظاهراً کارهای خانگی درهم برهم و شلوغ در این محل انجام میشده و هر چند وقت یکبار این محل را تمیز کرده و میشسته اند.

شاه نشین :

در آن سوی اتاق بزرگ در منتهی الیه غربی ساختمان، شاه نشینی کوتاه و مزین به گوشوارهای سنگی تزئینی وجود داشته است. (تصویر ۱) گرچه این ترتیب گویای وجود نوعی رواق است ولی هیچگونه اثری از سوراخ های دیرک در این محل بدست نیامده است. البته امکان آن می رود که تخته سنگهای بزرگ حاشیه کف سازی سطح یا طبقه دوم که خیلی به سنگفرش طبقه یکم نزدیک است به صورت

۲- تپه حسنلو در ۱۰ کیلومتری غرب دریاچه رضاییه و نزدیک شهر نقده قرار دارد. در سال ۱۳۳۷ خورشیدی (۲۵۱۷ شاهنشاهی) یک هیئت مشترک ایرانی و امریکائی به سرپرستی دکتر رابرت دایسون Dr. R. Dyson به کاوش علمی در این تپه اقدام نمود. از حفاری این تپه آثار جالبی بدست آمده که بناهای آن میتواند شاهکار معماری هزاره اول پیش از میلاد بشمار آید. بناهای سوخته دوره چهارم حسنلو نمونه ای از این معماری محسوب می شود. (مترجم)

تکیه‌گاه ستون‌های چوبی بکار گرفته شده باشد. قاعدتاً میبایستی در ورودی اصلی ساختمان در این محل بوده باشد، ولی تابحال هیچ اثر و نشانه‌ای از آن در دیوار خارجی پیدا نشده است. قسمت پشت آن ظاهراً يك حیاط باز بوده و يك ظرف كوچك سفالی از آنجا بدست آمده است.

بناهای خارج از ساختمان اصلی :

دنبالهٔ بنای اصلی در جهت جنوب يك محوطهٔ باز را دربر میگیرد که از سوی غرب به يك معبر سنگی - که احتمالاً به يك پلکان مارپیچی منتهی میشده - محدود میگردد. عمق سنجی در خط الرأس جنوب غربی نشان داد که بناهای بزرگ اصلی توسط خانه‌های سنگی كوچك احاطه شده است.

مقایسه :

نقشهٔ طبقهٔ یکم بطور آشکار با نقشهٔ «ساختمانهای سوخته» طبقهٔ چهارم در حسنلو (آذربایجان غربی) مرتبط است. در این جا نیز ما به همان سرسرای بزرگ با يك یا دو ردیف ستون درپائین بخش مرکزی، ستون‌های چهارگوش جنب دیوار، آتشدان مرکزی و ناحیهٔ مفروشی که بوسیلهٔ يك راه آب به خارج از ساختمان مرتبط میگردد مواجه میشویم. در هر دو محل فوق‌الذکر سرسراها توسط اتاقهای باریکتری احاطه شده که احیاناً بصورت مرکز انبار مواد و یا محل کار مورد استفاده قرار میگرفته است. البته چند تفاوت مهم نیز بین این دو مورد وجود دارد. نه فقط ساختمان ابنیهٔ با باجان با دقت کمتری طرح‌ریزی گردیده و بیشتر، در آن جنبه‌های محلی در نظر گرفته شده است (البته انتظار چنین موردی را نیز داشته‌ایم)،

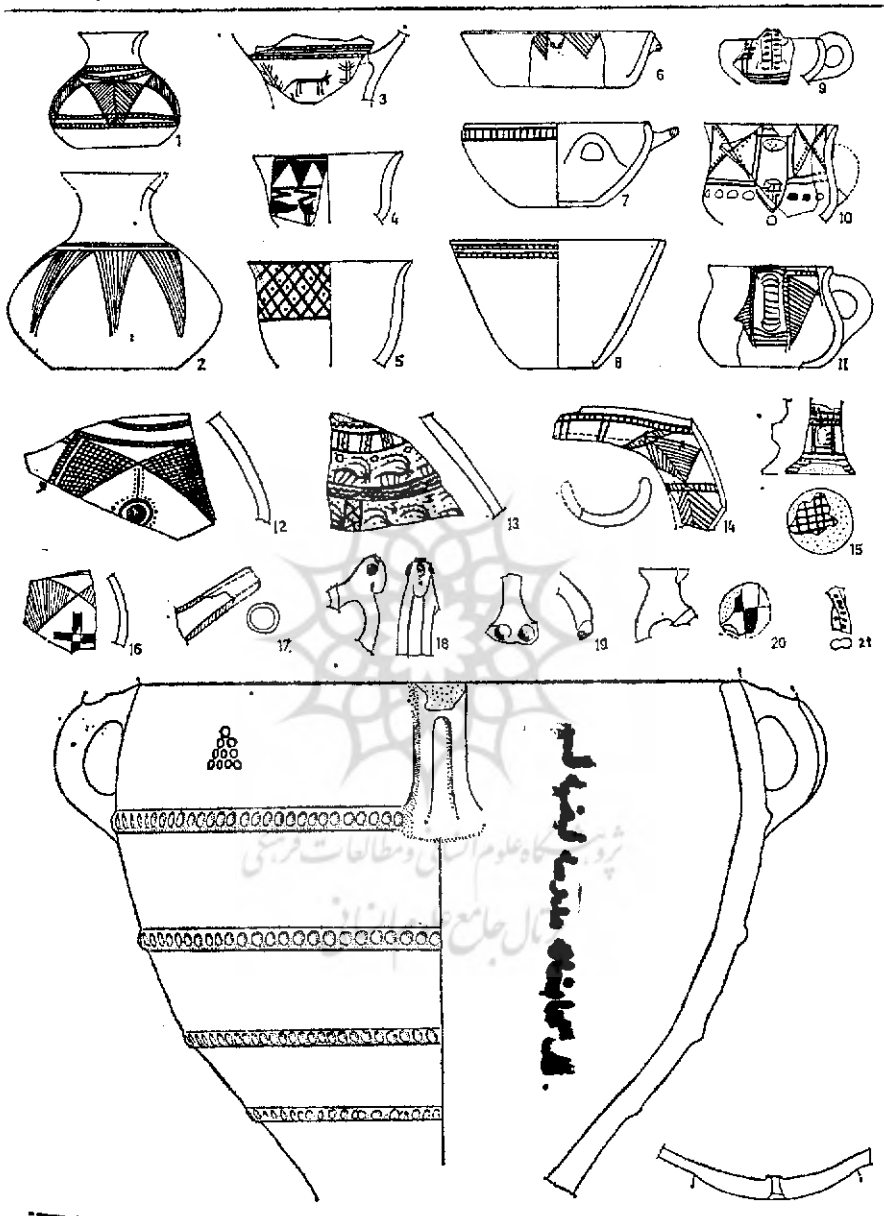
بلکه بنظر میرسد که در ساختمان این دو دسته بنا گرچه ظاهراً مشابه بنظر میرسد، ولی تاحدودی از سنن معماری متفاوت بهره گرفته شده است.

در حسنلو اتاق اصلی بدون شك همان «سرسرای مرکزی» است که در اطراف آن تعدادی از اتاقهای کوچکتر قرار گرفته است. با بازدید دقیق از پایه‌های ابنیه باباجان، انسان درمی‌یابد که اتاقهای کوچکتر شمال غربی، غربی و شمالی بصورت يك واحد که با دیوارهای عظیم محصور شده و ضخامت این دیوارها ۲ متر بود بنا گردیده است.

از سوی دیگر دیوارهای شمال شرقی و شرقی سرسرا توسط دیوارهای قطوری محصور نشده است. بنظر میرسد که سازندگان آن هنوز در چهارچوب سنن معماری لایه یا طبقه دوم می‌اندیشیده‌اند و خواستار ایجاد يك اتاق پذیرائی طویل و یا ساختن اتاقهایی بوده‌اند که به يك حیاط مرکزی باز میشده است.

معهدنا در تعارض با اندیشه‌های جدیدی که تحت تأثیر معماری شمال ایران قرار می‌گرفت ساکنین باباجان تصمیم گرفتند که برای حیاط بام بوجود آورند. از آنجائی که استفاده از چوب برای آنها عادی نبود ستونهای چوبی را با ناشیگری نصب میکردند. علیرغم اهمیت روزافزون سرسرا، اتاق پذیرائی اصلی هنوز جای مهمی را در طرح برای خود حفظ کرده بود.

نکته دیگری که بایستی مورد توجه قرار گیرد آن است که آیا ابنیه مزبور اشکوب دومی هم داشته است؟: ضخامت دیوارهای اصلی این نکته را محتمل می‌نماید. اشیائی نیز درست در زیر سطح پشته پیدا شده است که میتوان پنداشت از کف يك طبقه بالاتر سقوط کرده باشد ولی به همان میزان احتمال می‌رود که از يك سقف مسطح



تصویر شماره ۶- سفال تپه مرکزی (سفالهای معمولی لرستان) که از طبقات ۱ تا ۳ با باجان کشف شده است .

فرود آمده باشد. در صورت وجود يك طبقه ثانوی آیا این طبقه را بر روی سرسرای سقف‌دار ساخته بوده‌اند و یا سرسرای فقط يك طبقه بوده و در وسط بنا يك محوطه کوتاه‌تر را بوجود می‌آورده و بام سطح آن برای اتاقهای طبقه دوم و اطراف به صورت حیاط طبقه دوم در می‌آمده است؟ این ترتیب ساختمان در معماری روستائی غرب ترکیه نسبتاً رایج بوده است.

رهر ساختمان مدرسه بیه‌لم

صرف نظر از ابنیه حسنلو (آذربایجان غربی) بین ساختمان‌های باباجان ۱ و ۲ و معماری هخامنشی مشابهت‌های مهمی بچشم می‌خورد. سرسرای ستون‌دار هخامنشی با ابنیه حسنلو و باباجان مشابهت دارد، چه در این نقاط طبقه يك در واقع نمایانگر يك مرحله واسطه در انتقال این واحد ساختمانی ویژه به سوی جنوب است. کاربرد برج‌های کنجی بارواق‌های ستون‌دار جناحی در پهلوه‌های ساختمان در واقع يك خصیصه معماری هخامنشی است که در حسنلو نیز بطور غیر آشکار وجود دارد. همانگونه که قبلاً دیده‌ایم برج‌های کنجی برجسته يك خصوصیت عمده در طبقه ۲ و طبقه ۱ به‌شمار می‌رود و این اجزاء رفته رفته بصورت نمایی بین اتاق‌های برجسته جانبی درآمد که احتمالاً مراحل اولیه رواق‌های پاسارگاد را مجسم می‌سازد.

ظروف سفالی :

ظروف سفالی در سه طبقه فوقانی از وسایلی است که به آن نوع لرستان می‌گویند. میتوان این ظروف را به ظروف معمولی - ظروف متوسط و ظروف خشن تقسیم کرد.

ظروف معمولی :

ضخامتی متوسط بین ۷ تا ۸ میلیمتر دارد. این ظروف سخت

محکم و صیقل داده شده است و در خمیر آنها مواد خارجی، از ذرات شن بسیار ریز تاریگهای کوچکتر دیده میشود. بطور نسبتاً یکنواخت می‌شکند و توسط دست یا چرخهای ابتدائی (بادورکم) ساخته شده است. رنگ آنها غالباً زرد متمایل به سفید یا کرم و زرد هلوئی، نارنجی کمرنگ و قهوه‌ای متمایل به سرخ کمرنگ میباشد. گرچه این ظروف صیقلی شده با حرارت سایه‌ای روشنتر دارد و ظروفی که پیش از حد حرارت دیده باشد قهوه‌ای متمایل به سرخ یا متمایل به سبز است ولی تعدادی از آنها از کیفیت عالی تزئینات برخوردار است (تصویر شماره ۶ نمره ۱۲) معیناً بیشتر آنها فوق‌العاده خشن بوده و از ابتکارات و مهارت در آنها اثری بچشم نمیخورد. (تصویر ۱۱ شماره ۸)

ظروف متوسط :

ظروف جادار و بزرگ یا از انواع سنگین تر ظروف عادی یا غالباً از نوع مواد آتش دیده و بدون لعاب همراه با سنگریزه‌های متراکم ساخته میشود. این ظروف هنگام ضربه دیدن بطور یکنواخت میشکند و سطح خارجی آنها صاف است و معمولاً از مصالح رنگ قهوه‌ای متمایل به سرخ یا زرد تیره استفاده شده است. این نوع کوزه‌ها را غالباً با نواری تزئین میکردند.

ظروف خشن :

این ظروف همگی خشن و نرم شدنی است (اگر در آب بگذاریم از هم و امیرود) و از سنگریزه یا شنهای قهوه یا سیاه متراکم ساخته شده است. رنگ آنها از قهوه‌ای متمایل به سرخ تا سیاه تغییر میکند و معمولاً سطح خارجی آنها بادود سیاه شده است. و جزو سفال داغدار

بشمار می‌آید. معمولاً سبوه‌های دسته‌دار (تصویر ۱۰ شماره ۲۲) و کوزه‌ها، سبوها و فنجانهای کوچک از این دسته بشمار می‌آید.

ظروف خاکستری رنگ :

از نوع ظروف خاکستری در باجان بندرت دیده شده است. این ظروف بارنگ خاکستری و بسیار ظریف ساخته شده است و بطور حتم آنها را از نواحی دیگر باین منطقه آورده‌اند. این ظروف را با چرخ کوزه‌گری تهیه کرده‌اند.

اشکال :

شکل ظروفی که در باجان بیشتر از سایر ظروف یافت شده عبارتست از:

(A) سبوه‌های ساده با بدنه بزرگ، گردن باریک و چروکیده (تصویر شماره ۶ نمره‌های ۱ و ۲) در اندازه‌های مختلف از نمونه‌های کوچک تا بزرگ.

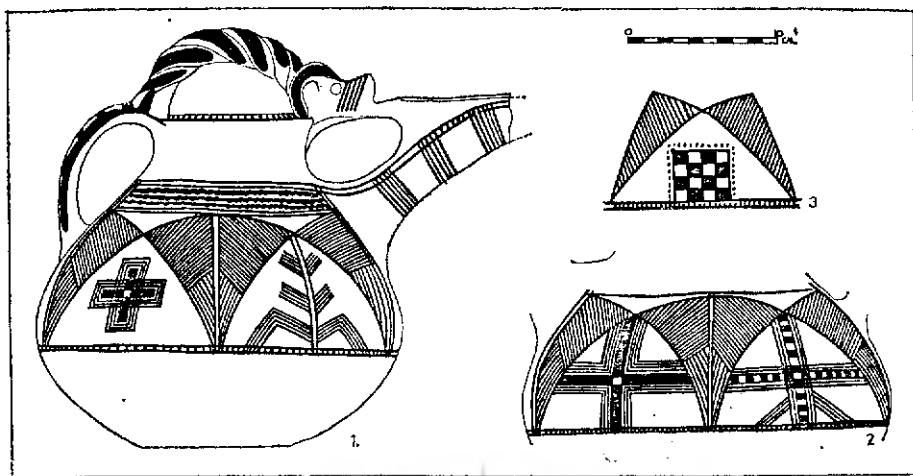
(B) قدهای کوچک با دسته افقی و لبه بداخل برگشته (تصویر ۶ شماره ۷).

(C) قدهای گود با بدنه موجی و دسته‌های عمودی تسمه‌دار (تصویر ۱۰ شماره ۱۹ از پشتت شرقی).

(D) گلدانها (تصویر ۶ شماره ۸).

(E) سبوه‌های گود دهانه‌دار با زهوارهای محکم (تصویر ۱۰ شماره‌های ۲۰ و ۲۱ از پشتت شرقی).

(F) قدهای بزرگ و کوچک با بدنه موجی شکل (تصویر ۶ شماره‌های ۴ و ۵).



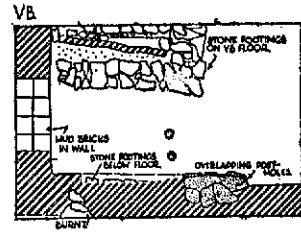
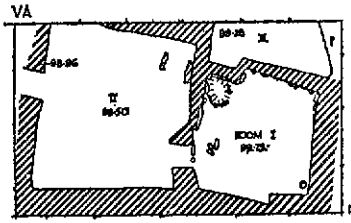
تصویر ۷- سفال معولی لرستان مکشوفه از منطقه لرستان که در موزه ایران باستان موجود است برای مقایسه با سفال منقوش باباجان (با کسب اجازه از مرکز باستان‌شناسی ایران چاپ شده است.)

H. G (مجموعه‌ای از دسته‌ها - تفرها - شیرهای لوله‌ای مربوط به فنجانها - سبوها و کوزه‌های بزرگتر (تصویر ۶ شماره‌های ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۴ و ۱۷ و ۱۹) برخی از این وسایل به قوریمهای دسته‌زنبیلی شباهت دارد (تصویر ۶ شماره‌های ۱۷ و ۱۹) و (تصویر ۱۱ شماره‌های ۵ و ۱۰) از این قبیل است.

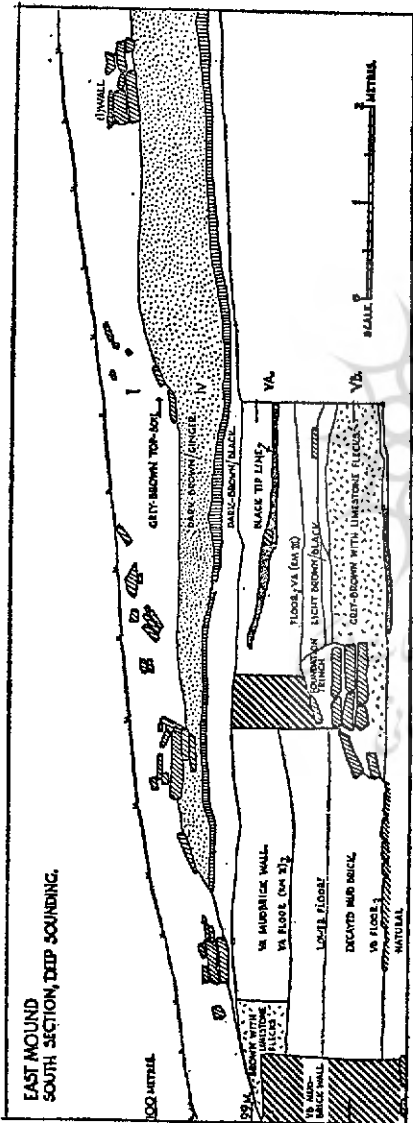
طرحها: طرحهای تزئینی که روی اشیاء مکشوفه باباجان بکار برده شده بسیار و از قرار زیر است:

خطوط بعلاوه (+) شکل یا صلیبی شکل (تصویر ۶ شماره ۱۶)
 تزئین گل سرخی (تصویر ۶ شماره ۱۲ و تصویر ۱۱ شماره ۸)
 مثلثهای ساده و مشابه آنها و مثلثهای قرینه (تصویر ۶ شماره‌های ۲ و ۶)

نوارهای نقطه چین (تصویر شماره‌های ۷ و ۸)



تصویر ۸- نقشه طبقات Va و Vb
تپه یا پشته شرقی



تصویر ۹- سکنش طبقاتی قسمت
جنوبی پشته شرقی

طرح‌های نادرتر «مقاطع» هاشورهای عرضی (تصویر ۶ شماره ۱۵)

طرح‌های شطرنجی (تصویر ۶ شماره ۲۰)

طرح‌های شبکه‌ای (تصویر ۶ شماره ۵)

پشته شرقی : به منظور آزمایش پشته کوچکتر از قسمت

فوقانی تا لبه شرقی آن گودال پله‌دار و کم‌عمقی به طول ۴ متر و به عرض ۵ متر بوجود آوردیم و با ایجاد گمانه‌های موقتی چند متر از لایه را به سطح آزاد آوردیم. چون بر اثر گمانه‌های مزبور مدارکی دال بر تفاوت بین خصوصیات ظروف موجود در لایه‌های تحتانی و فوقانی پشته، بدست آمد تصمیم گرفتیم که در نواحی اطراف آن در ابعاد ۵ تا ۸ متری تاخاک اصلی (بکر) زمین به عمق - یابی پردازیم (تصویر ۶ مقطع) بمنظور روشن ساختن وضع قشرها و چینه‌های طبقه ۴ این گودال را به اندازه ۴ متر در جهت مغرب گسترش دادیم ولی در پائین‌ترین لایه‌ها و زیر سطح ۴ عملیات خود را دنبال نکردیم. سطح I مرکب بود از يك سری محوطه‌های محصور کوچک سنگی ایوان‌دار که بوسیله پشت‌بندها به يك دیگر متصل شده و تا سطح فوقانی و منتهی‌الیه جناح سرایش پشته ادامه داشت و در زیر این محوطه‌های محصور، به چند کف بی‌شکل که بسوی شمال شیب داشت رسیدیم آنگاه به دو سطح ساختمانی مشخص تر Va و Vb دست یافتیم. (تصویر ۸)

در طبقه Va سبک معماری تغییر کرد و يك خانه خشتی که بخوبی محفوظ مانده و احتمالاً دچار حریق نیز شده بود با دو یا سه اتاق و تعداد زیادی اشیاء سفالی پیدا کردیم. دیوارهای جنوبی

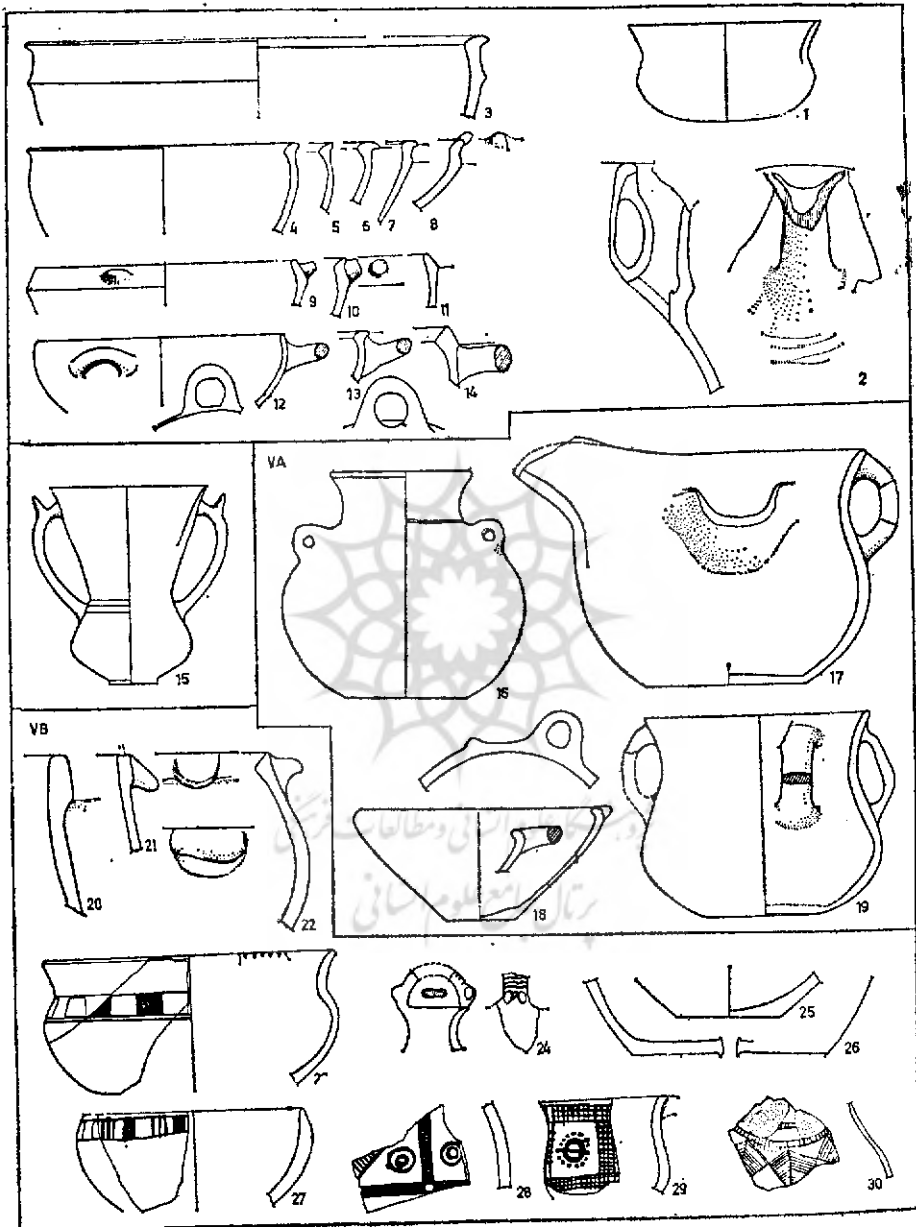
و شرقی آن را بر روی پی‌هایی که در گودال فرو رفته است بنا کرده بودند و ظاهراً در ساختن دیوار شمالی از سطح Vb مجدداً استفاده شده است. این دیوار از خشت‌های کاملاً مشخصی به ابعاد ۳۵ سانتیمتر در ۱۳ یا ۱۲ سانتیمتر ضخامت ساخته شده و هنوز در مقطع تا ارتفاع ۱ متر و ۳۰ سانتیمتر پابرجا است.

قسمت کوچکی از سطح Vb را در مجاورت پایه‌های دیوار برداشتیم. در گوشه جنوب شرقی گودال لبه یک اتاق کوچک (احتمالاً گواه بر شروع ساختمان در این منطقه کمی دیرتر از سایر قسمت‌ها) و یک خط از ستون‌های دیرک که گوشه این اتاق را به دیوار شمالی وصل می‌کند ظاهراً محل یک در را مشخص می‌کند پدیدار گردید. قطعات کاشی در دیوار در این منطقه نشانه دیگری از معماری برجسته در این محل است. طرح‌های صفحه شطرنجی نیز ظروف سفالی سیلک B را به یاد می‌آورد.

ظروف: در اینجا نیز مانند پشته مرکزی مواد اولیه ظروف را میتوان به سه نوع معمولی، متوسط و خشن تقسیم کرد.

ظروف متوسط: از خاک رس برنگ قهوه‌ای روشن و از نوع متوسط ساخته شده است و در آن سنگریزه‌های سیاهی بکار برده‌اند و سطح خارجی آن صاف و گاهی صیقلی است.

ظروف معمولی: از نوع بهتر از ظروف متوسط ساخته شده است. این ظروف از جنس خاک رس ظریف و نرم و سائیده شده و بسیار محکم ساخته شده است. در این ظروف مواد خارجی کوچک و غیرقابل رؤیت مانند شن‌های سفید و سنگ‌های بسیار ریز بکار رفته است. این ظروف بطور یکنواخت می‌شکنند. رنگ آنها معمولاً



تصویر ۱۰ - مقایسه سفالهای پشته یا تپه شرقی باباجان

زرد و نخودی مایل به سفید یا صورتی، زرد هلوئی تا نارنجی کم رنگ و یا تیره می باشد.

ظروف خشن: به ندرت می توان به ظروف خشن اصیل در باباجان دست یافت ولی در تمام سطوح حفاری قطعات کمی از این ظروف یافت شده است.

ظروف سرخ: در قطعاتی بسیار اندک و معدود ولی ظریف و دارای پوششی برنگ قرمز روشن و صیقل یافته در این محل دیده شد.

اشکال: مهمترین شکل عبارت است از قدح باز همراه با لبه و حاشیه (تصویر ۱۰ شماره های ۳ تا ۸ و ۱۳ و ۱۴) قدح هائی با حاشیه تو برگشته (تصویر ۱۰ شماره ۹ و ۱۱) و قدح های نیم کروی با حاشیه فشرده ساده (تصویر ۱۰ شماره ۱۲) نیز نسبتاً زیاد است. بر روی قدح ها غالباً دسته حلقه مانندی قرار دارد که گویای نوعی رابطه بین این ظروف و ظروف دیگر در حفاری باباجان است. (تصویر ۱۰ شماره ۱۲ و ۱۴) ظروف کمیاب تر عبارتست از: سبوها با مجرای سه پرده - سبو با لوله مستقیم - قدح با حاشیه پهن که ظاهراً متعلق به دوره B است (تصویر ۱۰ شماره ۲ و ۱) به این ترتیب از دوره B تا دوره A مسیر پیشرفت معینی طی شده ولی این پیشرفت با تغییراتی در جنبه های فنی ساختمان و ترتیب خانه ها همراه بوده است.

مقایسه بخش های خارجی و تاریخ گذاری:

فرهنگها و تمدنهای (زاگرس غربی) از حدود ۱۲۵۰ تا ۴۰۰ پیش از میلاد مسیح را اخیراً به سه دوره اصلی تقسیم نموده اند.

عصر آهن ۱ و ۲ و ۳، این دوره‌ها تقریباً با طبقات ۵ و ۴ و ۳ بحسنلو آذربایجان مقارن است و از نظر زمانی، به ترتیب در سالهای ۱۰۰۰ تا ۱۲۵۰ و ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ و ۴۰۰ تا ۷۰۰ پیش از میلاد واقع میشود. در مورد گروه تمدنها و فرهنگهای (زاگروس مرکزی) مرکب از «سیلک - گورستان ب (کاشان)» (ظروف سفالینه نوع لرستان) و «گیان ۱ درنهاوند» (Giyān I) و «دهکده ۱ هخامنشی» هنوز گفتگو و مباحثاتی بین محققین باستانشناسی در جریان است. ویژگی تمام امکانات مقایسه در وجود ظروف صیقل شده بارنگ آمیزیهای تزئینی برنگ سرخ است و «سیلک»، «گیان» و «لرستان» از نظر شکل ظروف و طرحهای رنگ آمیزی - بویژه استفاده از مثلث معلق (که قاعده آن در بالا است) مشابهت‌های برجسته‌ای دارد. اینها تمام شکاف موجود بین طبقات ۴ و ۳ بحسنلو را پر می‌کند.

دکتر رابرت - اچ - دایسون جونیر - تمامی آنها را در اولین مراحل عصر آهن ۳ جای میدهد که برای سیلک در ۸۰۰ قبل از میلاد، لرستان در ۷۵۰ پیش از میلاد و گیان در ۶۵۰ پیش از میلاد آغاز می‌شود.

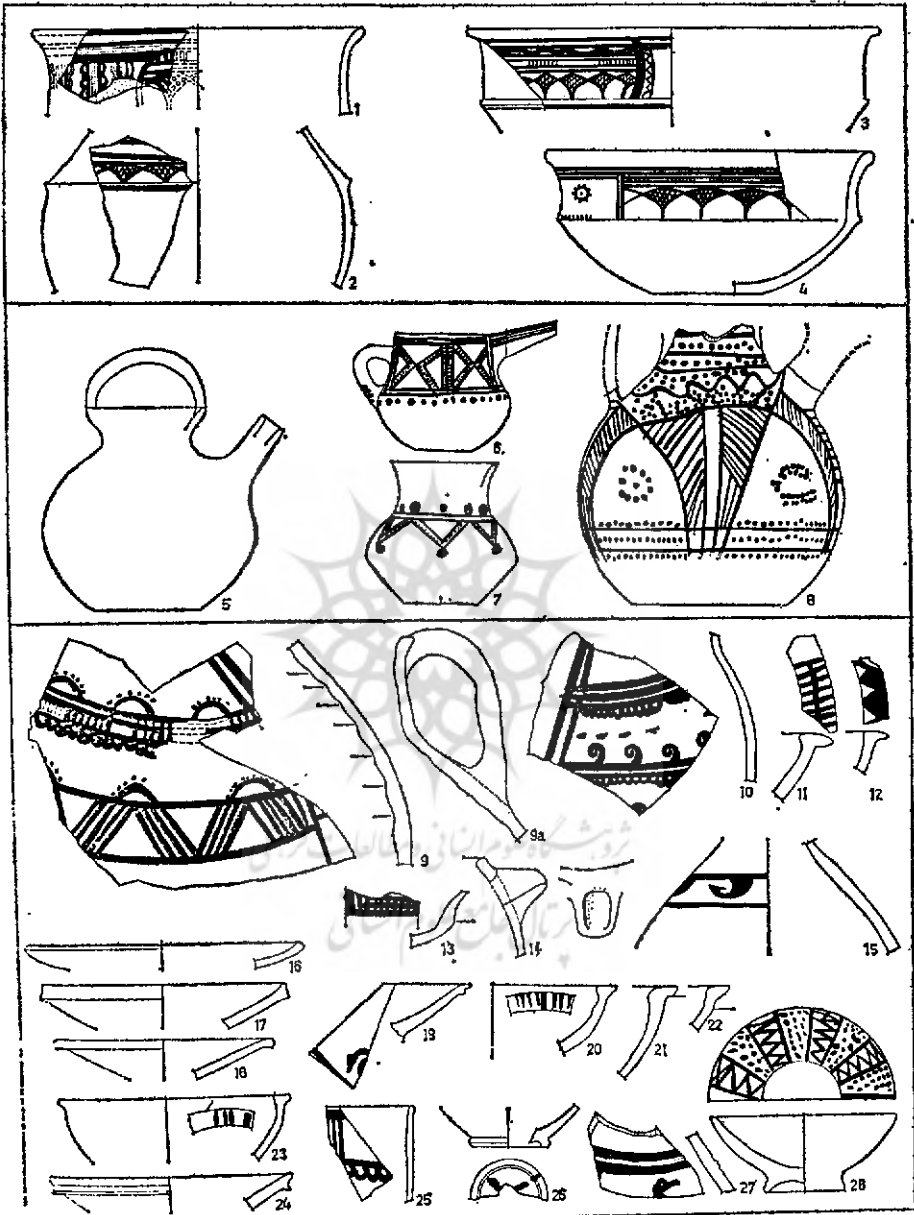
دکتر ت-کایلریانگ جونیر^۲ تمدن سیلک را متعلق به عصر آهن ۲ می‌داند و حفاری‌های باباجان قطعاً مؤید نظریه اخیر خواهد بود.

باباجان آ: تمدن پشته شرقی طبقه ۱ بدون تردید به عصر آهن ۳ تعلق دارد. قدح‌های لبه برگشته - لوله‌های سه شاخه و مجاری بادخانه عمودی مشابهت فراوان با ظروف حسنلوی ۳ ب آذربایجان و زیویه سقز (کردستان) دارد. نظیر همین تفاوت را در مورد

قدح‌های بزرگ با جدار پهن و با دسته‌های حلقوی افقی که هر دو دنباله تمدن باباجان ب محسوب میشود، می‌توان تعمیم داد.

نظیر اینگونه لوله‌ها را در دهکده هخامنشی ۲ و ۳ در شوش که از روی الواح متعلق به سده‌های پنجم و چهارم پیش از میلاد تشخیص داده شده است می‌توان مشاهده کرد. مثلاً سبویی که دارای لوله سه شاخه می‌باشد و در طبقه ۱ پیدا شده است عیناً در پاسارگاد وجود دارد و از روی این قرائن می‌توان گفت طبقه بالای پشته متعلق به نیمه دوم سده ششم پیش از میلاد است.

آنچه که در کاوش‌های سایر نقاط پیشکوه و دشت وسیع (ماهی دشت) در غرب کرمانشاه به دست آمده است (گرچه ضرورتاً اشیاء مکشوفه باباجان خود چنین خصوصیتی ندارد). گویای آنست که سابقه تمدن و فرهنگ لرستان تا قرن هفتم به عقب برمی‌گردد. در باباجان آ تکه سفالهای مربوط به قدح لبه‌دار همراه با ظروف نقاشی شده‌ای که از مصالح باباجان آ و با چرخ سفالگری تهیه شده است کشف کرده‌اند. این ظروف با یک سلسله طرح‌های تزئینی زینت داده شده است که کاملاً از طرح‌های دوره باباجان متمایز است. در این ظروف خطوط مقطع و مثلث‌های توپر بر روی حاشیه قدح دیده می‌شود. (تصویر ۱۱ شماره‌های ۱۱ و ۱۲) این ویژگی‌ها را در ظروف قرن هفتم پیش از میلاد حسنلوی ۳ ب و زیویه کردستان Ziwiye نیز می‌توان پیدا کرد. در دهکده ۱ هخامنشی که احتمالاً تاریخ آن به اواسط قرن هفتم پیش از میلاد میرسد ویژگیهای ظروف مربوط به همان قرن مکشوف در حسنلو مشاهده شده است با وجود این، این قبیل طرحها ممکن است در جنوب بیشتر از شمال دوام آورده باشد، زیرا حلقه‌های محصور شده توسط نقاط



تصویر شماره ۱۱- سفالهای معرف دوران برنز (مفرغ) شماره های ۱ تا ۴ و دوره آهن شماره های ۵ تا ۷ و دوره آهن شماره های ۸ و غیره از دوره های یافت شده از پیشکوه و ماهی دشت مکرمانشاه

و طرح‌های پرچینی که گاهی در پائینترین طبقات پاسارگاد یافت شد دلیل بر این امر است.

بعلاوه در سه نقطه واقع در ماهیدشت مقدار زیادی سفال نوع هخامنشی بدست آمده که بر روی برخی از آنها نقش پرنده (قو) دیده می‌شود و می‌توان آنها را با سفال منقوش شوش مقایسه کرد. اینکه آیا مواد نقاشی شده خود لرستان نمایانگر مرحله فیما بین باباجان آ و ب است هنوز بعنوان مسئله‌ای حل نشده و مورد بحث و بررسی به شمار می‌آید. معینا بدیهی است که این اشیاء بجای ارتباط با فرهنگ و تمدنهای عصر آهن ۲ که جلوتر از آن بوده است به دهکده ۱ هخامنشی و دوره ۳ عصر آهن پیوستگی داشته است.

باباجان B :

همانطوریکه قبلا گفته شد دوره آ باباجان بوسیله ویژگی‌هایی که در تمام پیشکوه شرقی چشم‌گیر و مشهود است با تمدن متفاوتی از دوره ب که پیش از آن بوده است متمایز و مجزا میشود. بدینگونه دوره ب باباجان ظاهرا پیش از آنکه قدیمتر از دوره باباجان آ باشد، یک خصوصیت فرهنگی مجزا و وابسته به عصر ۲ آهن حسنلوی ۴ بوده است. در تمدن سابق نه فقط مشابهت‌های برجسته معماری بلکه بیشتر اشکال اولیه ظروف سفالی را میتوان پیدا کرد. اشیاء این دوره قوریهای مذهبی بالوله‌های افقی متصل بهم، قوریهای دسته‌دار که دسته آنها شبیه به زنبیل میباشد، قدهای گود یا دسته‌های دوگانه، دسته‌های مزین به کله حیوانات، سبوه‌های دوقلوی مخروطی شکل و سبوه‌های ساده فاقد دسته را شامل میشود.

از ظروف خاکستری رایج در حسنلو و اشکال حاکی از دوره‌های

اخیر اثر فراوانی در دست نیست. این اشیاء قدح‌های دسته افقی قدح‌های لبه پهن یاد شده سبوه‌های دو آویزه‌ای (از سطح آ ۵) تصویر ۱۰ شماره ۱۶ (که نظیر آنها هم در دهکده ۱ هخامنشی و هم در حسنلوی ۳ فراوان است) را دربر می‌گیرد.

ستونهای سنگی استوانه‌ای آشوری آخرین نقطه محدودکننده زمان برای سطح ب ۵ با قرن نهم و هشتم پیش از میلاد محسوب میشود. بالاخره طرح‌های مثلثی روی قدح‌های حسنلوی ب ۳ ظاهراً بجای آنکه اوج ظهور (ظروف مثلثی) را نشان بدهد در واقع نمایانگر پایان آن است. بنابراین باباجان ب در قرن هشتم پیش از میلاد به اوج شکوفایی خود رسیده و احتمالاً در قرن نهم پیش از میلاد این دوره آغاز شده است. گرچه فقدان ظروف سفالی خاکستری رنگ اختیار نقطه آغاز جلوتر از این را با دشواری روبرو میسازد. سطح آ ۵ احتمالاً متعلق به قرن هفتم پیش از میلاد است ولی هرگاه در حدس در انتساب دهکده ۱ هخامنشی به نیمه قرن هفتم صائب باشیم تمدن و فرهنگ مزبور بایستی پیش از سال ۶۵۰ پیش از میلاد از میان رفته باشد. این امر میرساند که تمدنهای عصر ۲ آهن در حسنلوی آذربایجان در طول یک قرن و یا یک قرن و نیم از طریق زاگرس بسمت جنوب نفوذ یافته است. به همین نحو ویرانی حسنلوی ۴ احتمالاً توسط اورارتوها در نواحی جنوبی‌تر که تحت تاثیر اورارتوها قرار نگرفته بود نمایان نشده است. معهدا هرگاه باباجان ب را متعلق به اواخر عصر ۲ آهن بدانیم عین این گفته را در مورد «گیان» نهاوند و «سیلک» کاشان گورستان ب (درکاشان) نیز تعمیم دهیم زیرا گیان ۱ همان (ظروف سفالی نوع لرستان) را که با چرخ‌های محلی تهیه شده است در بر دارد.

مشابهت‌های موجود بین شکل اشیاء سیلک و حسنلوی ۴ را دکتر ت - کایلر یانگ^۴ با دلایل و مدارکی نشان داده است. به‌ویژه رواج «قوری مذهبی» با لوله افقی، یک مورد کشف قدح حاشیه‌دار (که نشانه دوره ۳ عصر آهن است) از جمله مدارک فوق شمرده می‌شود.

سایر انواع وسائل موجود در سیلک کاشان که در لرستان نیز یافت می‌شود عبارتست از:

قوری‌ها «کوزه‌های شیر» کوچک، قدح‌های پایه‌دار - دسته‌های دارای آویزه‌ای با سر حیوانات - ولی بیشترین مواد تشابه با لرستان در طرح‌های ظروف نهفته است. سبوه‌های با نقش مثلشهای معلق که گاه به‌گلوله‌ای ختم می‌شود. ردیفهائی از گلوله‌ها طرحهای خانه شطرنجی و تزئینات مثلثی بر روی طرفین لوله‌ها در هر دو ناحیه فوق به وفور یافت می‌شود. مشابهت در انواع اشیاء فلزی کمتر بچشم می‌خورد ولی چند نوع از تکمه‌های زره که در سیلک کاشان فراوان است در باباجان بدست آورده‌اند. سازمان اجتماعی این دو فرهنگ و تمدن نیز ظاهراً بسیار مشابه بوده است. در سیلک کاشان مدارکی دال بر ظهور ناگهانی یک طبقه اشرافی جنگجو و ثروتمند بدست آمده است. اینگونه اشیاء در گورهای محتوی یراق اسب‌ها و ابزارهای مفرغی پرارزشی نهاده شده بود. ظاهراً در دوره عالی فرهنگ و تمدن «مفرغ لرستان» نظیر همین وضع در لرستان وجود داشته است و همانگونه که در این مقاله گفته شد دلایلی قاطع دایر بر این که این دوره زمانی با باباجان ب مرتبط

۴- دکتر ت - کایلر یانگ دانشمندان باستان شناس از طرف دانشگاه تورنتو کانادا از سال ۱۳۴۴ خورشیدی (۲۰۲۴ ش) در تپه گودین در استان کرمانشاهان اقدام به کاوش علمی نمود و مدت ۶ فصل در این تپه کاوش کرد.

بوده در دست است. فقدان مشابهت‌های بیشتر بین سیلک ۶ و لرستان و حسنلوی ۴ را میتوان با این حقیقت آشکار کرد که از منابع عصر آهن ۱ به بعد این دو تمدن و فرهنگ به جای ایجاد يك تمدن واحد، گسترشی موازی یکدیگر یافته است. با آنکه منشاء باباجان ب احياناً، در آذربایجان و یا کردستان واقع بوده است، منشاء سیلک ۶ بدون شك در «خوروین» نزدیک تهران - قرار داشته است.

در مورد لرستان، تمدن و فرهنگ عصر آهن ۲ و ظروف خاکستری رنگ ظاهراً در سده نهم پیش از میلاد و در مورد سیلک پیش از آنزمان بسمت جنوب نفوذ یافته و خصوصیات جدید و تکامل گشته آن به هنگام تجزیه فرهنگ های شمالی تر، موجب گسترش مجدد ظروف سفالی منقوش گردیده است.

در مورد محل اشتقاق خصوصیات جدید این فرهنگ و تمدن دکتر یانگ و دکتر دایسون به منبع دوگانه‌ای اشاره میکنند. یکی تأثیرات خارجی که از آناتولی و قفقاز سرچشمه می‌گرفت و دیگری تجدید حیات فرهنگ بومی که با فرهنگ قدیم درهم آمیخت. هر دو این تأثیر را میتوان در باباجان ب مشاهده کرد. نقش مثلث معلق ظاهراً از ماوراء قفقاز سرچشمه گرفته است حال آنکه بعضی از نقوش سفالگری با نقوش موجود در ظروف سفالی قرن هشتم پیش از میلاد تمدن گوردین Gordion (شهر باستانی ترکیه) مشابهت بسیاریادی دارد. در عین حال نقوش دیگر بخصوص صلیب شکسته و بادبادک ظاهراً متعلق به همین ناحیه بوده است. صنعت مفرغ نیز بایستی بر روی سنن عیلامی قدیمی تر پایه گذاری شده باشد.

رنگ کاغذ: مدرسه لیب لیب